



سریال عقب نشینی های ترامپ از تهدیدات خود علیه ایران

بی اعتبار



سرمقاله

رویه رو شده که نه می تواند آن را گسترش دهد و نه راه آسانی برای پایان دادن به آن پیدا کرده است. به همین دلیل، رفتار ترامپ بیش از آنکه نشان دهنده یک راهبرد منسجم باشد، به چرخه ای از تهدید و عقب نشینی تبدیل شده است. او بارها با ادبیاتی تند سخن گفته، اما هنگامی که هزینه های واقعی اقدام نظامی روی میز قرار می گیرد، لحن خود را تغییر می دهد. این تغییرات مکرر، بیش از هر چیز بیانگر بن بست راهبردی واشنگتن در برابر ایران است؛ بن بستی که محصول محاسبات نادرست اولیه درباره توان، اراده و ظرفیت بازدارندگی ایران است. امروز ترامپ بیش از هر زمان دیگری به دنبال یافتن راهی برای خروج آبرومندانه از این بحران است، اما گزینه های او محدودتر از گذشته شده اند. نه تشدید جنگ می تواند پیروزی تضمین شده ای برای آمریکا به همراه داشته باشد و نه ادامه وضعیت کنونی دستاوردی برای کاخ سفید ایجاد می کند. از این رو، تنها راه واقع بینانه برای واشنگتن، بازنگری در محاسبات گذشته و پذیرش این واقعیت است که سیاست فشار و تهدید، برخلاف انتظار، نه تنها ایران را وادار به عقب نشینی نکرد، بلکه بسیاری از مؤلفه های قدرت و بازدارندگی آن را برجسته تر ساخت. اگر ترامپ از تجربه ماه های گذشته درس نگیرد و همچنان بر همان خطاهای محاسباتی اصرار ورزد، روزه روز ابعاد فاجعه برای واشنگتن عمیق تر می شود.

شده ذخایر برخی تجهیزات نظامی آمریکا تحت فشار قرار گیرد. در چنین شرایطی، آغاز یک درگیری گسترده دیگر با ایران، تنها یک تصمیم سیاسی نیست، بلکه نیازمند ظرفیت لجستیکی، صنعتی و مالی عظیمی است که تأمین آن روزه روز دشوارتر می شود. در سطح منطقه نیز شرایط برای واشنگتن پیچیده تر از گذشته است. ایران طی ماه های اخیر نشان داده که تهدیدهایش صرفاً جنبه تبلیغاتی ندارد. هرگاه خطوط قرمز خود را نقض شده دیده، واکنش عملی نشان داده است. همین سابقه موجب شده تهدیدهای تهران از سوی تصمیم گیران آمریکایی جدی تلقی شود. پایگاه های آمریکا، زیرساخت های حیاتی، خطوط انتقال انرژی و منافع واشنگتن در منطقه، همگی در محاسبات هرگونه تصمیم نظامی جدید قرار دارند و این همان عاملی است که بارها ترامپ را از اجرای تهدیدهایش بازداشته است. از سوی دیگر، ترامپ در داخل آمریکا نیز با شرایط آسانی روبه رو نیست. هزینه های سنگین جنگ، نگرانی از افزایش قیمت انرژی، فشار بر اقتصاد آمریکا، کسری بودجه و خستگی افکار عمومی از مداخلات نظامی خارجی، فضای سیاسی را برای آغاز یک جنگ گسترده تر محدود کرده است. علاوه بر این، کاهش محبوبیت ترامپ و افزایش انتقادات از نحوه مدیریت بحران ایران، آزادی عمل او را بیش از گذشته کاهش داده است. رئیس جمهوری که وعده پایان دادن به جنگ های پرهزینه را داده بود، اکنون خود با بحرانی

داخلی را فراهم می کند. بنابراین، یکی از اهداف اصلی جنگ، یعنی افزایش فشار داخلی بر جمهوری اسلامی، عملاً محقق نشد. در کنار این مسئله، موازنه بازدارندگی نیز دستخوش تغییر شد. ایران پیش از آغاز جنگ، با وجود برخورداری از ظرفیت های متعدد، برخی ابزارهای راهبردی خود را فعال نکرده بود. اما اکنون مدیریت تنگه هرمز به یکی از مهم ترین اهرم های فشار تهران تبدیل شده است. اهمیت این آبره برای اقتصاد جهانی سبب شده هرگونه تحول در آن، مستقیماً بر بازار انرژی، تجارت جهانی و محاسبات قدرت های بزرگ اثر بگذارد. این موضوع، هزینه هرگونه تصمیم نظامی جدید علیه ایران را به مراتب افزایش داده است. هم زمان، توان موشکی ایران نیز وارد مرحله ای متفاوت شده است. افزایش دقت موشک ها، توسعه توان پهبادی و تجربه عملیاتی به دست آمده در ماه های اخیر، محاسبات نظامی آمریکا را پیچیده تر کرده است. واشنگتن امروز با ایرانی مواجه است که نه تنها اراده پاسخ گویی خود را بارها نشان داده، بلکه توان اجرای آن را نیز در میدان به نمایش گذاشته است. همین مسئله باعث شده هر تهدید جدید ترامپ با این پرسش جدی روبه رو شود که آیا آمریکا آمادگی پذیرش هزینه های پاسخ ایران را دارد؟

موضوع دیگر، کمبودهای تسلیحاتی و فشار بر صنایع دفاعی آمریکاست. تداوم درگیری هادر چند جبهه موجب

دونالد ترامپ برای دهمین بار از تهدید به حمله نظامی علیه ایران عقب نشینی کرد؛ عقب نشینی ای که به گفته بسیاری از ناظران، دیگر به یک الگوی تکراری در رفتار او تبدیل شده است. رئیس جمهور آمریکا در ماه های گذشته بارها از «حمله ای بزرگ»، «پاسخی قاطع» یا «اقدام بی سابقه» علیه ایران سخن گفته، اما هر بار در نهایت از عملی کردن این تهدیدها فاصله گرفته است. این رفتار نشان می دهد که کاخ سفید بیش از هر زمان دیگری در برابر واقعیت های میدان دچار تردید و بن بست شده است. آنچه امروز ترامپ را در چنین وضعیتی قرار داده، نتیجه یک خطای بزرگ محاسباتی است. دولت آمریکا ورژیم صهیونیستی تصور می کردند فشار نظامی و حملات مستقیم می تواند ایران را وادار به عقب نشینی کند، انسجام داخلی آن را تضعیف سازد و تهران را به پذیرش شروط واشنگتن سوق دهد. اما نتیجه، برخلاف تمام این محاسبات بود. جنگی که قرار بود یک نمایش قدرت سریع و کم هزینه باشد، اکنون به یکی از پیچیده ترین بحران های راهبردی آمریکا و شخص ترامپ تبدیل شده است. نخستین اشتباه، برآورد نادرست از واکنش ایران بود. برخلاف تصور طراحان جنگ، تهران نه تنها از مواضع خود عقب ننشست، بلکه حملات آمریکا و اسرائیل موجب افزایش همبستگی داخلی و تقویت انسجام ملی شد. تجربه تاریخی نیز نشان داده است که فشار خارجی معمولاً به جای ایجاد شکاف، زمینه همگرایی

روایت بدرقه آقای شهید ایران

امروز با همیشه فرق داشت

«(امروز نفتم برای مراسم تشییع)). این جمله کوتاه را با حسرت و ناراحتی گفت و ساکت شد. برگشت روبه من، به خانم هایی که توی حیاط زیر سایه درخت ها مشغول استراحت بودند اشاره کرد و گفت: «فکر کردیم، شاید خدمت به این ها کم از قدم برداشتن در مسیر تشییع نباشد)). خودش صاحبخانه نبود. صاحبخانه را به نیکی و بزرگی یاد کرد و گفت «من داماد حاج رجبم. حاج رجب خاوری خیر مدرسه ساز و واقف بزرگ. اینجا خانه ی اوست اگر چه بیست سالی هست که از بین ما رفته. من و خانمم می آییم اینجا و در خانه خودش از او پرستاری می کنیم)). دلم می خواهد با خانمی از اهالی خانه صحبت کنم. پرسسم «حس و حال خدمت به مادر و زائران چه حلاوتی دارد که حسرت نبودن در تشییع را به جان می خرید؟» دختر حاج رجب جواب را می دهد که هیچ وقت در این بیست سال لحظه ای مادر را تنها نگذاشته اند. و امروز هم همچنان خدمت به مادر کار اصلی زندگی شان بود. پرده را آرام کنار می زند و به زن های توی حیاط نگاهی می کند. می گوید «آرزویم این است که دعای خیر این زائران خسته، زیر سایه درخت های خانه پدرم، ثوابی به روح او برساند)). می پرسم «قبل از این هم، آیا در ایام خاصی، این کار خدمت رسانی به زائران را انجام داده بودید؟» گفت: «هرگز. همیشه آرامش مادر را بر هر چیز دیگری ترجیح دادیم. اما امروز فرق داشت. بی قراری عجیبی در دل داشتیم. گفتیم حالا که نمی توانیم با قدم هایمان در این مسیر همراهی کنیم، لااقل خدمتی کوچک به زائران بدرقه آقای شهید داشته باشیم)).

سکینه تاجی

جنگ منطقه ای

چرا تنگه هرمز برای ایران راهبردی است؟

یکی از سؤالاتی که در ماه های اخیر در رسانه های خارجی بارها تکرار شده، این است که چرا ایران بر مدیریت تنگه هرمز تأکید دارد و حاضر نیست این اهرم راهبردی را از دست بدهد؟ پاسخ را باید در تجربه سال های اخیر جست و جو کرد. خروج دولت دونالد ترامپ از برجام، تداوم سیاست فشار حداکثری و حمله نظامی به ایران، در حالی که مذاکرات هسته ای جریان داشت، این واقعیت را آشکار کرد که توافق های سیاسی به تنهایی تضمین کننده امنیت نیستند. در چنین شرایطی، حفظ مهم ترین مزیت ژئوپلیتیکی ایران به یک ضرورت امنیت ملی تبدیل شده است. روزنامه نیویورک تایمز نیز با اشاره به همین واقعیت نوشته است که محاسبه رهبران ایران ساده است؛ با توجه به سابقه ترامپ در خروج از برجام و حمله به ایران در میانه مذاکرات، تهران کنترل تنگه هرمز را به عنوان اهرمی برای کسب تضمین و جلوگیری از تکرار چنین اقداماتی حفظ خواهد کرد. این روزنامه تأکید می کند که رهبران ایران به شدت نسبت به آنچه دیپلماسی با دولت ترامپ می تواند به دست آورد، بدبین شده اند. از این منظر، تنگه هرمز برای ایران صرفاً یک گذرگاه انرژی نیست، بلکه بخشی از معماری بازدارندگی کشور است. با وجود اینکه تضمین های قابل اتکایی برای جلوگیری از تکرار فشارهای نظامی و سیاسی علیه ایران وجود ندارد، طبیعی است که تهران نیز حاضر نباشد درباره این اهرم مهم قدرت، مذاکره ای انجام دهد.

قاب

انیمیشن لگویی درباره خسارت سنگین تجهیزات آمریکا در جنگ علیه ایران

مجموعه انیمیشن های لگویی در قسمت جدید، با نگاهی طنزآمیز، نابودی گسترده تجهیزات نظامی ایالات متحده را دستمایه روایت خود قرار داده است. این مجموعه در جریان «جنگ تحمیلی سوم» به یکی از شاخص ترین نمونه های تولیدات مردمی در میدان جنگ رسانه ای علیه آمریکا تبدیل شد و بازتاب گسترده ای در دنیا پیدا کرد.

